

سخن گفتن پهلوانی

مجموعه مقالات همایش «پیام شاهنامه، پایداری زبان فارسی»
بزرگداشت فردوسی و پاسداشت زبان فارسی ۲۴ تا ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۱

برگزارکنندگان:

مؤسسه فرهنگی هنری خردسرای فردوسی
دانشگاه فردوسی مشهد
قطب علمی فردوسی و شاهنامه
انجمن ترویج زبان و ادب فارسی شعبه خراسان
با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

به کوشش: دکتر علیرضا قیامتی

با نظارت و مقدمه: دکتر محمدجعفر یاحقی

مشهد، بهار ۱۴۰۱



عنوان: سخن گفتن پهلوانی
مجموعه مقالات همایش «پیام شاهنامه، پایدگی زبان فارسی»
به کوشش: دکتر علیرضا قیامتی
با نظارت و مقدمه: دکتر محمدجعفر یاحقی
ویراستار: دکتر اعظم نیک‌خواه فاردقی
صفحه‌آرا: مرضیه دلیری اصل
ناشر: انتشارات تمرین
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۷۷-۶۰۰-۷۷۰۹-۱
تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۱
قیمت: ۱۵۰ هزار تومان

پاکستان پاپائیک زبان فاس

دانشگاه فردوسی مشهد

۲۴ تا ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱

دبیر علمی همایش: دکتر محمد جعفر یاحقی

دبیر اجرایی همایش: دکتر علیرضا قیامتی

گروه اجرایی همایش

دکتر کامران ارژنگی، مرسته اسلامی، دکتر معصومه ملوک براتی، محمد بیانی، یگانه پوینده فر، محمد دره شورزاده، مرضیه دلیری اصل، دکتر رویا رستگار، دکتر فاطمه رضوی، زهرا سالاری، فاطمه سیدی، مهدی سیم ریز، دکتر سعید طرز می، سمیه کریمی پور، دکتر مهشید گوهری، دکتر حامد مهرا، دکتر اعظم نیک خواه فاردقی، زهرا یزدان نژاد

فهرست مقالات

- پیام رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی ۱۳
غلامعلی حدادعادل
- پایندگی و جاودانگی ۱۵
محمدجعفر یاحقی

بخش نخست: زبان فارسی

تأثیر شاهنامه بر نام‌گذاری‌های اشخاص در دوران غزنوی و سلجوقی

- مصطفی آرزومند لیالکل ۱۹
- بررسی زبان حماسی و غنایی در داستان بیژن و منیژه
عبدالحمید احسانی ۳۵

واژه‌های کهن شاهنامه در زبان کرمانجی

- نیلوفر بهرام‌زاده - خورشید نورمحمدزاده توده ۵۳
- نقدی بر مقاله «فردوسی نام «رستم» را چگونه تلفظ می‌کرد؟» نوشته سجاد آیدنلو
محمد بیانی ۶۳

سبک خراسانی در حماسه دلگشانامه آزاد کشمیری

- مرضیه جعفری ۶۹

پازند و پازندنویسی

- محسن روحی گل‌خطمی ۷۹

چرم پلنگ

- الناز صحرائیان ۹۱

کارکرد تصویر متنی شاهنامه در آموزش زبان فارسی

- صالحه غضنفری‌مقدم ۱۰۳

تخت پادشاهی یا اورنگ شاهی (بررسی واژه «اورنگ» در شاهنامه فردوسی)

- زهرا یزدان‌نژاد ۱۲۳

بخش دوم: شاهنامه

تحلیلی فرگشتی از داستان رستم و سپهراب شاهنامه

- حسن اکبری بیرق ۱۴۹

نقد تطبیقی خویشکاری‌های جمشید در شاهنامه و ایزدان جهان فرودین در اسطوره توفان

- فاطمه اکبری ۱۶۵

پازند و پازندنویسی

محسن روحی گل ختمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات حماسی، دانشگاه فردوسی مشهد

Roohi@um.ac.ir

چکیده

از دوران پیش در لغت‌نامه‌های فارسی از جمله *برهان قاطع*، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ سروری، لغت فرس اسدی و غیره معنی دقیقی از پازند داده نشده است. همچنین سه اصطلاح «اوستا»، «زند» و «پازند» از دیر باز به جای یکدیگر به کار می‌رفته است. نویسندگان کتب پهلوی، اوستا را غالباً برای متن اصلی کتاب مقدس زردشتیان و زند را در مورد ترجمه و تفسیر آن به زبان پهلوی به کار برده‌اند؛ ولی گاهی هم این دو اصطلاح را با هم خلط کرده‌اند. همین اشتباه، به‌طور گسترده‌تر در آثار نویسندگان دوران اسلامی نیز دیده می‌شود. واژه زند در متن اوستا، یسنای ۵۷ بند ۸ به صورت آرتین تی (-azainti) به معنی شرح و تفسیر و گزارش یا ترجمه آمده است. آرتین تی (-azainti) از ریشه Zan اوستایی و دن Dan فارسی باستان به معنی «دانستن و شناختن» مشتق شده که با پیشوند a به صورت آرتنتی و در پهلوی «زند» شده است. پس شاید بتوان گفت که اصل پازند، «پائی تی آرتنتی» بوده است؛ یعنی شرح و گزارش ساده زند. تاوادی معتقد است ریشه واژه زند که از اوستایی آ-زنتی گرفته شده، به معنای «دانستن» است و آن هم دانستن متن‌های کهنه و پرستشی، یعنی اوستایی و محدود به «ترجمه» یا «توضیح و روشنگری» نیست. بنابراین از نظر موضوع و زبان‌شناسی معنای پازند «بازشناسی» (پتی+ زن «شناختن») است، یعنی «بازشناسی» واژه‌های نامفهوم پهلوی.

کلیدواژه‌ها: اوستا، زند، پازند.

۱. مقدمه

از دوران پیش در لغت‌نامه‌های فارسی از جمله *برهان قاطع*، *فرهنگ جهانگیری*، *فرهنگ سروری*، *لغت فرس اسدی* و غیره هرگز معنی دقیقی از *پازند* داده نشده و همیشه به دنبال *زند*، مفهومی کلی از ادبیات اوستایی و یا کتاب دینی زردشت را در بر می‌گرفته است. چنان که در *لغت‌نامه دهخدا* در ذیل این واژه آمده است: «پازند، [ز] اصل کتاب است و ابستا گزارش (فرهنگ اسدی). تفسیر *زند* باشد و *زند* کتاب زردشت است و برعکس این هم گفته‌اند. یعنی *زند* تفسیر *پازند* است. و بعضی دیگر گویند *زند* و *پازند* دو کتاب است از تصنیفات ابراهیم زردشت در آئین آتش پرستی. و دیگری می‌گویند که ترجمه کتاب *زند* است و با زای فارسی هم آمده است (برهان قاطع). تفسیر *زند* باشد و *زند* کتاب زردشت است (جهانگیری). کتاب زردشت است که پیغمبر گبران آتش پرست بود. کتابی است که ابراهیم زردشت وضع کرده بود (از فرهنگی خطی). *پازند* و *زند* دو کتاب است از ابراهیم زردشت (فرهنگ سروری).

و زرادشت شرحی بر ابستا کرد و آن را *زند* نامید و این در نزد مجوسان کلام خداست که بر زردشت نازل گشت. آنگاه زردشت آن را از لغت پهلوی به فارسی درآورد و سپس شرحی بر *زند* نگاشت و آن را *پازند* نامید و موبدان و هیربدان دانشمند شرحی دیگر بر این شرح نگاشته و «یارده» (یارده) اش نام نهادند که برخی از مجوسان «اگرده» اش نیز خوانند و چون اسکندر بر کشور ایران استیلا یافت و دارا پسر دارا را بکشت آن را بسوزانید (التنبیه و الاشراف مسعودی).

بنا بر تحقیقات اخیر، *پازند* عبارت از خط و زبانی است که برای صعوبت خط پهلوی، *زند* را بعدها بدان خط و زبان نوشته‌اند و چون در آغاز، آن را مانند حاشیه در پای (ذیل) اوراق می‌نوشته‌اند، به *پازند* مشهور شده است. در *پازند*، لغات آرامی به لغات ایرانی تبدیل شده و جای خط پهلوی را خط اوستائی گرفته است. نیز گفته‌اند: چیزی که بر آتش‌زنده *زند* تا از آن آتش برآید و معنی ترکیبی آن که هم‌پایی و معاونت با آتش‌زنده در برآوردن آتش کند و بدین مناسبت شرح *زند* را گویند، چه احکام آتش که در *زند* مکنون است، به اعانت آن شرح ظاهر می‌شود (رشیدی؛ دهخدا).

از دیرزمان، سه اصطلاح «اوستا»، «زند» و «پازند» به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. نویسندگان کتب پهلوی، اوستا را غالباً برای متن اصلی و *زند* را در مورد ترجمه و تفسیر آن به پهلوی به کار برده‌اند؛ ولی گاهی هم این دو اصطلاح را با هم خلط کرده‌اند. همین اشتباه، به طور گسترده‌تر در آثار نویسندگان دوران اسلامی نیز دیده می‌شود.

یکی زردشت وارم آرزوی ست	که پشت زند را برخوانم از بر
همی خواند او زندِ زردشت را	به یزدان نهاده کیی پشت را
گویند نخستین سخن از نامهٔ پازند	آن است که با مردم بد اصل نیبوند

(دقیقی)

(دقیقی)

(لیبی)

در بیت اخیر پازند به معنی اوستا به کار رفته است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

زند به معنی ترجمهٔ کتاب اوستا به زبان پهلوی است که غالباً با تفسیر همراه است. از نظر زردشتیان ترجمهٔ اوستا به پهلوی نیز به همان اعتبار و اهمیت متن اوستا بود؛ زیرا معتقد بودند که منشأ این ترجمه نیز در نهایت، خود زردشت بوده است. از این رو سه اصطلاح «اوستا و زند» و «زند و اوستا» مکرر با هم در متون پهلوی به کار رفته است؛ اما منسوب به زند یعنی زندیگ (به صورت معرب زندیق) در اصل به معنی کسی است که کتاب دینی (اوستا) را بر خلاف موازین شرعی ترجمه و تأویل می کند (همان: ۱۱۷).

بنابراین زند گزارشی است بر اوستا، یعنی ترجمهٔ مطالب اوستایی به زبان و خط پهلوی که غالباً با تفسیرهایی همراه است و پازند مطلبی کاملاً جداگانه و عبارت است از آوانویسی متون پهلوی به الفبای اوستایی و در دوره‌های متأخر به الفبای فارسی. روشی که نیازهای زمان آن را به وجود آورده است. به این ترتیب، روشن است که «پازند» یک زبان جداگانه نیست، ترجمه هم نیست؛ بلکه در حقیقت یک فن است؛ فنی آوانگاری برای بهتر خواندن متون پهلوی (آموزگار، ۱۳۵۴: ۱۴).

از زمان‌های بسیار قدیم که «یسنا»، به ویژه «های ۵۷» نوشته شده بود و یا در سینه‌ها منتقل می شد، به موجب بند هشتم صراحت دارد که زند یا تفسیری بر اوستا و به اوستا وجود داشته که اشاره شده که خواندن آن نیز سبب خشنودی و نیایش امشاسپندان می شده است. شاید زند یا تفسیری که به پهلوی ساسانی امروز در دست است، ترجمهٔ همان تفسیر اوستایی اوستا باشد (رضی، ۱۳۶۲: ۱۲۴).

امروزه سه یسنای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ که زیر عنوان «بغان یشت» نامیده می شود و تفسیر یا زند اوستایی سه نیایش (یتا آهو و ئیریو، اشمیم و هو - وینگه ها تام) است، بازمانده‌ای است از همان تفسیر

یا شرح اوستا. اما چون در زمان اشکانیان و از آن پس ساسانیان، خواندن و فهم متن اوستا دشوار و چه بسا برای بسیاری ناممکن بود، آن شرح یا زند را به پهلوی ترجمه کردند. در دوران اسلامی تاریخ ایران، واژه «زند» کم کم نام کتاب زرتشت شناخته شد و مفهوم اوستا را افاده کرد (همان: ۱۲۴).

در مورد پازند آراء و نظرات مختلفی بیان شده است. عده‌ای معتقدند که پازند، نوعی زبان است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را به عنوان یک روش نوشتاری مورد بررسی قرار داد. این عده در تبیین نظریه خود هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهند. از میان کسانی که پیرو این نظریه هستند، باید از هامر نام برد. وی بدون ذکر هیچ دلیلی زند و پازند را زبان می‌داند و می‌گوید: «زبان فارسی، چه امروزی و چه دیروزی را بایستی از زبان‌های مادی یا آریایی چون زند و پازند متمایز دانست» (سمیعی، ۱۳۸۶: ۹).

از میان دیگر کسانی که پازند را زبان می‌دانند، باید به ویلیام وست اشاره کرد. او حتی از این هم فراتر رفته و دستور زبانی نیز برای پازند تدوین کرده است. وی معتقد است که پازند زبان مردم ایران بین قرون پنج تا ده بعد از میلاد مسیح بوده و حتی آن را فارسی میانی می‌نامد تا با فارسی نو و فارسی باستان اشتباه نشود.

دکتر محمد معین در این باره می‌گوید:

پازند عبارت است از زبان پهلوی بدون لغات آرامی (هزوارش) و نشأت این زبان پس از تاخت و تاز تازیان و شاید در قرن‌های دوم و سوم هجری صورت گرفته باشد. به این صورت که آنچه از لغات هزوارش در متن پهلوی به کار می‌رفته، بیرون کشیدند و به جای آنها لغات پارسی گذاشتند. بنابراین، پازند خود تفسیری است برای زند (تفسیر اوستا)؛ اما باید دانست که در موقع برساختن پازند، زبان پهلوی کاملاً رعایت نشده؛ بلکه زبان مزبور تا حدی زیر نفوذ زبان پارسی واقع شده است (معین، ۱۳۲۶: ۱۴۲).

او نتیجه می‌گیرد که پازند زبانی است واسطه میان زبان پهلوی و پارسی کنونی و متون پازند را گاهی به خط اوستایی می‌نوشتند و گاهی به خط پارسی. بنابراین، بدیهی است که آنچه به خط اوستایی می‌نوشتند، ارزشی ندارد؛ زیرا احیاناً کلماتی پیش می‌آید که ما با آن مانوس نیستیم و به هیچ وجه از روی این خط نمی‌توانیم آن را بخوانیم؛ زیرا نارساست؛ به عکس آن چه به خط اوستایی نوشته‌اند (همان: ۱۴۳).

ابراهیم پورداود پازند را پهلوی ساده ترشده بدون لغات هزوارش تعریف کرده است. یعنی به جای آن ایدئوگرام‌های آرامی، خود کلمات ایرانی معادل آنها را نگاشته‌اند و پازند معمولاً به خط ساده اوستایی که «دین دبیره» خوانند، نوشته می‌شود. نه با خط دشوار و ناخوانای پهلوی و گاهی نیز با خط فارسی نوشته می‌شود (پورداود، مقدمه برهان قاطع).

۲. ریشه واژه پازند

در اشتقاق واژه پازند آمده است که کلمه‌ای است مرکب از دو جزء «پا» و «زند» که از پائیتی (Paiti) و ازنتی (-azanti) قدیم می‌آید. جزء اول به معنی «ضد، دربرابر» که در ترکیب پازهر دیده می‌شود و جزء دوم به معنای «شرح، تفسیر، گزارش» (آموزگار، ۱۳۵۴: ۱۴).
واژه زند در متن اوستا، یسنای ۵۷ بند ۸ به صورت آرتین تی (-azainti) به معنی شرح و تفسیر و گزارش یا ترجمه آمده است. آرتین تی (-azainti) از ریشه Zan اوستایی و دن Dan فارسی باستان به معنی «دانستن و شناختن» مشتق شده که با پیشوند a به صورت آرتنی و در پهلوی «زند» شده است. پس شاید بتوان گفت که اصل پازند، «پائی تی آرتنی» بوده است؛ یعنی شرح و گزارش ساده زند (رضی، ۱۳۶۲: ۱۲۴).

تاوادیا معتقد است ریشه واژه زند که از اوستایی آ-زنتی گرفته شده، به معنای «دانستن» است و آن هم دانستن متن‌های کهنه و پرستشی؛ یعنی اوستایی و محدود به «ترجمه» یا «توضیح و روشنگری» نیست. بنابراین، از نظر موضوع و زبان‌شناسی، معنای پازند «بازشناسی» (پتی + زن «شناختن») است؛ یعنی «بازشناسی» واژه‌های نامفهوم پهلوی (تاوادیا، ۱۳۴۸: ۱۷).

۳. علت به وجود آمدن پازند

پس از قرن چهارم که دوره میانه زبان‌های ایرانی به انجام رسید، خواندن و درک متون بازمانده پهلوی دشوار و در بعضی موارد ناممکن شد. در این میان باید به ویژگی‌های خاص زبان پهلوی نیز اشاره کرد که آن را به اوج پیچیدگی و ابهام می‌رساند. «این ویژگی‌ها از یک سو و پایان حیات مهم‌ترین زبان دوره میانه از سوی دیگر، بعدها علت بروز عوارضی شدند که یکی از مهم‌ترین آنها ظهور نوعی نوشتار خاص بر اساس تلفظ واژه است» (عریان، ۱۳۷۷: ۱۰).

زند یا تفسیر اوستا و گزارشی که بر اوستا به پهلوی نوشته می‌شد نیز اغلب نامفهوم و درک و فهم آن دشوار و مشکل بود. در پهلوی لغات آرامی یا هزوارش بسیار وجود داشت. به همین جهت زند یا ترجمه و تفسیر پهلوی را برای سهولت فایده، با برداشتن هزوارش‌ها و قراردادن لغات فارسی جرح و تعدیل کردند؛ اما هنگامی که چنین کاری انجام گرفت، دستور و قواعد زبان پهلوی رعایت نشد؛ بلکه این زبان تا حد زیادی زیر نفوذ پارسی جدید قرار گرفت. پس پازند که به عنوان چنین دخل و تصرفی شناخته شد، خود تفسیر و گزارشی بود بر زند (رضی، ۱۳۶۲: ۱۲۵).

درحقیقت بهترین راه حل این مشکل، یافتن روشی بود که بدان طریق بتوان برای قرائت درست این متون از شیوه‌ای آوانگار استفاده کرد و دیگر این که عده‌ای خاصی از مردم (طبقه زردشتیان) بتوانند از آن شیوه به سهولت بهره ببرند. در نتیجه ایرانیان زردشتی که به هندوستان مهاجرت کرده بودند و از میان آنان، موبدان و روحانیون زردشتی برای از میان برداشتن دشواری‌های موجود، این متون را به الفبای اوستایی که نظام نوشتاری آوانگار بود، به گونه‌ی سنتی آوانویسی کردند.

بنابراین، پازند به دلایلی از جمله اشکالات نگارشی خط پهلوی به وجود آمد. از جمله این اشکالات نگارشی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- مصوت در خط جز در بعضی مواقع نوشته نمی‌شود.
- ۲- یک علامت نگارشی نشان‌دهنده صداهای مختلف است.
- ۳- این علامت‌ها در موقع ترکیب به شکل جدیدتری درمی‌آید.
- ۴- نوشته‌های پهلوی را املاهای تاریخی و شبه‌تاریخی همراهی می‌کنند. یعنی غالب کلمات، تاریخ خود را به دوش می‌کشند.
- ۵- وجود هزوارش به عنوان مهمترین مشکل.

همه این مشکلات در خط و زبان، لااقل در دنیای قدیم، تا وقتی که از پشتیبانی حکومت و دین رسمی کشور برخوردار بود، کمتر تولید اشکال می‌کرد. دبیران و دست‌اندرکاران آن را می‌آموختند و به مشکلاتش کمتر می‌اندیشیدند؛ ولی وقتی این خط و زبان از رسمیت افتاد و پشتیبانی دینی و حکومتی خود را از دست داد و جز در میان اقلیت زردشتی که به تدریج از تعدادشان کاسته می‌شد، منزلی نیافت، یک‌به‌یک مشکلاتش پررنگ‌تر شد و در نتیجه حتی در

میان اقلیت زردشتی نیز نیاز به خطی که تلفظ صحیح دعاها و نیایش‌ها را نشان بدهد، بیشتر احساس شد و همین نیاز بود که پازند را به وجود آورد.

۴. سابقه پازندنویسی

سابقه این کار به طور قطع به ایران برمی‌گردد. ما مثال‌های کوچک و رد پاهای قابل شمارشی در کتاب‌های پهلوی داریم که نوعی پازندنویسی و یا حداقل قدم اول آن است. این مطلب نادر نیست که وقتی در میان متن پهلوی به یک دعای اوستایی اشاره می‌شود، نام آن دعا به خط اوستایی داده شود. مهم‌تر از آن اینکه گاهی در میان متن پهلوی، وقتی کلمه‌ای از نظر استعمال پهلوی کمی مهجور است، به الفبای اوستایی می‌آید (آموزگار، ۱۳۵۴: ۱۴).

نویسندگان کتاب‌های پهلوی برای ضبط نام‌های اشخاص، نام‌های جغرافیایی و واژه‌های اوستایی که در نوشته‌های خود به کار می‌بردند، به ناچار از خط پهلوی استفاده می‌کردند. کلماتی مانند گیومرث (نام پیش‌نمونه انسان) یا یثاهو ویریو (دعای اهورتور) را به همین شیوه نوشته‌اند؛ اما ضبط کلمات ناشناخته یا کم شناخته شده به خط پهلوی مفید فایده نبود؛ زیرا خواننده نمی‌توانست به ضبط این گونه کلمات پی ببرد. به ناچار این گونه کلمات را به خط اوستایی که تلفظ کلمه را دقیق نشان می‌دهد، ضبط می‌کردند و نمونه‌های بسیاری از این گونه کلمات را در کتاب‌هایی مانند دینکرد و بندهشن می‌یابیم. همان گونه که ما امروز برای ضبط دقیق کلمات فارسی و غیره به آوانویسی لاتین متوسل می‌شویم (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

این تدبیر را باید آغاز پازندنویسی به شمار آورد. ظاهراً اینکه نویسندگان دوران اسلامی پازند را تفسیر بر زند دانسته‌اند، توجه به این شیوه بوده است. این تدبیر را که شاید اواخر دوره ساسانی معمول شده باشد، باید الگوی پازندنویسان بعدی به شمار آورد. پس از قرن چهارم هجری که زبان پهلوی رو به فراموشی گذاشت، خواندن متون آن به تدریج مشکل یا ناممکن شد. به همین جهت روحانیان زردشتی که به هندوستان مهاجرت کرده بودند، بر آن شدند که دعاها و بعضی از متون پهلوی را به خط اوستایی برگردانند (همان: ۱۱۸).

پازندنویسان از تلفظ دقیق کلمات پهلوی چندان اطلاعی نداشتند و برحسب سنت، متون را می‌خواندند. بنابراین پازند، آوانویسی کلمات پهلوی آن گونه که این زبان در دوره ساسانی تلفظ می‌شده است، نیست. در قرائت و ضبط کلمات به خط اوستایی، به املائی کلمه پهلوی، صورت اوستایی

یا وجه اشتقاقی که برای کلمات می‌پنداشتند، توجه می‌کردند؛ علاوه بر آن، گویش پازند نویسان که گونه‌ای از فارسی بود، در ضبط کلمات پهلوی به پازند تأثیر داشت. از این رو در پازند گاه به کلماتی برمی‌خوریم که ظاهراً مطابق با تصور پازند نویس از تلفظ کلمه پهلوی به خط اوستایی برگردانیده شده است و گاه کلماتی را می‌یابیم که نشانه‌ای از گویشی محلی در آن دیده می‌شود و گاه تلفظ کلمه بر اساس صورت اوستایی کلمه یا اشتقاقی است که پازند نویس برای آن تصور کرده است. مجموعه این اصول، نظامی را به وجود آورده است که در همه متون پازند کم و بیش مراعات می‌شود، به گونه‌ای که هر کلمه پهلوی معمولاً به یک شیوه پازند برگردانیده می‌شود (همان: ۱۱۸).

دقیقاً مشخص نیست که نخستین پازند نویسان از کدام ناحیه ایران بوده‌اند و گویش آنان چگونه بوده است. ولی پازند به صورت موجود، موجودیت خود را مرهون شخصی به نام نریوسنگ از پارسیان دانشمندی است که نیاز زمان را احساس کرده است. او که از آخرین دانشمندان گذشته این اقلیت است، در حدود سده‌های ۱۱-۱۲ میلادی (۵ و ۶ هجری) دست به این نوآوری زد، یعنی متن‌های زند و اوستا و کتاب‌های مهم پهلوی را به الفبای اوستایی آوانویسی کرد و دنباله این کار گرفته شد و سپس دعاها، نیایش‌ها، نیرنگ‌ها و افسون‌ها و به‌خصوص متن‌هایی که زردشتیان در مراسم روزانه و مسائل عادی با آن سر و کار داشتند، به پازند برگردانده شد (آموزگار، ۱۳۵۴: ۱۵).

نریوسنگ خود نمی‌دانست که پازند نویسی می‌کند و هرگز این کار را پازند نخوانده و آن را با جملات پیچیده تشریح کرده است؛ ولی کم‌کم نویسندگان بعدتر، نام پازند را به آن دادند. یکی از رونویسی‌کنندگان متن پازند جاماسب‌نامه، آن را پازند نامیده است (همان: ۱۶).

کاری که نریوسنگ کرد این بود که متن پهلوی را آن چنانکه خوانده می‌شد، عاری از املای تاریخی و به دور از هزوارش به نگارش درآورد و این موضوع خود اختصاصات خاصی به این متن‌ها می‌بخشد. ضبط‌های مختلف از لهجه‌های گوناگون ما را در برابر لغت‌های گویشی جدید و همچنین تلفظ‌های نو قرار می‌دهد؛ البته شکی نیست که نریوسنگ و پیروان دانشمندش نهایت سعی را داشته‌اند که تلفظی صحیح، نزدیک به تلفظ دوره ساسانی بدهند و عادت از برخوانی و بلندخوانی این متن‌ها که از رسوم متداول ایرانیان آن روزگار بوده است، از نظر علمی هم این کار را ممکن جلوه می‌دهد. ولی باوجود این برخی از ویژگی‌های گویشی را در آن می‌توان یافت (همان: ۱۶).

۵. دلایل عمده بروز صورت‌های زبانی غیرمتعارف در متون پازند

از نظر برگردان آوایی نیز پازند تغییر و تبدیل‌هایی را دنبال می‌کند. پازندهای صحیح که تلفظی به‌جا و نزدیک به واقعیت دارد، متعلق به نریوسنگ و پیروان اوست و این متن‌ها جز اینکه از نظر مطالعه پدیده خود پازند قابل توجه هستند، ما را در بازشناسی بسیاری از کلمات پهلوی نیز یاری می‌کند. یادآوری این نکته لازم است که ما در کنار پازندهای اصیل دوره نریوسنگ، پازندهای متأخر را نیز داریم که در آنها از تلفظ صحیح خبری نیست و غالباً فقط ظاهر کلمه در نظر گرفته شده و شکل نموداری آن برگردانده شده است. در غالب موارد شاید بتوان این موضوع را ناشی از بی‌اطلاعی پازندنویسان جدید دانست.

بنابراین دلایل عمده بروز صورت‌های زبانی غیرمتعارف در متون پازند را می‌توان به شرح زیر برشمرد: نخست اینکه متن‌های پازند در جامعه پارسیان هند نوشته شده است، یعنی در جایی که پازندنویس تحت تأثیر گویش‌های هندی قرار داشت.

دیگر این که کسانی که مبادرت به پازندنویسی کرده‌اند، اغلب افرادی بودند که از یزد و کرمان رهسپار هند شدند و بنابراین گویش خودشان نیز در شکل‌گیری یک صورت نامتعارف دخیل بوده است.

سه‌دیگر اینکه در بعضی موارد، پازندنویس اصلاً نتوانسته است واژه پهلوی را صحیح قرائت کند. در نتیجه آن را برپایه قرائت خود و اشتباه آوانویسی کرده است.

چهارم قرائت یک واژه پهلوی بر پایه صورت پارسی نو.

پنجم تأثیرپذیری کاتب از زبان اوستا.

۶. متن‌های شناخته شده پهلوی که پازند دارند

از متن‌های پازند موجود تعداد کمی به هر سه صورت اوستا، پهلوی و پازند موجود است (مانند سسی روز). برخی فقط پهلوی و پازند دارد (مینوی خرد) و نیز چند متن پازند مهم وجود دارد که پهلوی آنها در دست نیست (شکندگمانیگ وزار، چم کوستیگ). تعدادی از این آثار مستقیماً از اوستا می‌آیند (اَنوگمَدنه چه) و در مورد برخی دیگر صورت اوستایی موجود نیست (آموزگار، ۱۳۵۴: ۱۶).

شایان ذکر است که چند متن پهلوی در دست داریم که بازنویسی شده از روی متن‌های پازند است؛ مانند متن پهلوی نیایش‌ها و پهلوی اَنوگمَدنه چه و چند فصل اول شکندگمانیگ. این متن‌ها از نظر تاریخی ارزشی ندارد و فقط گاهی از این نظر که برگردانده آن به نسخه‌ای خطی به جز

نسخه‌های موجود دسترسی داشته، قابل توجه است؛ اما از نظر مطلب، پازندهایی که به خط اوستایی در دست است، تقسیمات مختلفی را شامل می‌شود که عبارت است از: متون پازند از کتاب‌های شناخته‌شده پهلوی، متونی که در کتاب‌های دعا به کار رفته است و نیرنگ‌ها و افسون‌ها، ستایش‌ها و نیایش‌های ایزدان و متن‌های متفرقه (همان: ۱۷).

متن‌های شناخته‌شده پهلوی که پازند دارند به شرح زیر است:

۱- **بند هشن** که نسخه پازند آن از روی بندهشن هندی و ناقص و مغلوط است (همان: ۱۷).

۲- **مینوی خرد** که پازند آن کار نریوسنگ است. اصل پهلوی آن در هند بعداً از بین رفته است. نسخه پهلوی موجود که از طریق ایران باقی مانده است، تفاوت‌هایی با پازند نریوسنگ دارد و احتمال اینکه نریوسنگ از نسخه دیگری استفاده کرده است، قویتر می‌کند (همان: ۱۷).

۳- **ارد اویراف / ارد اویرازنامه** که شرح سفر آسمانی ارداویراز به بهشت و دوزخ و برزخ است. نسخه پازند آن اصلی‌تر از نسخه‌های پهلوی موجود این کتاب است و باید کهنه‌تر باشد؛ زیرا یک دست و منطقی است (همان: ۱۷).

۴- **بهمن یشت**: تفاوتی که متن پازند این کتاب با پهلوی آن دارد، این است که پازند آن از فصل دوم شروع می‌شود و این حدس را که فصل اول پهلوی، متن اضافه شده‌ای باشد، تأیید می‌کند. علی‌رغم افتادگی‌ها، این پازند در خواندن درست متن کمک بسیار می‌کند (همان: ۱۸).

۵- **شکندگمانیک و یچار / ویزار**: اثر معروف و جالب کلامی زردشتی که نسخه پهلوی آن در دست نیست و پازند کتاب که باید اثر خود نریوسنگ باشد، به هیچ وجه از لطف کلام نویسنده اصلی پهلوی آن نکاسته است. پنج فصل اول آن بعداً از روی پهلوی بازنویسی شده است که نمی‌تواند اصالتی داشته باشد.

۶- **چم کوستیک**. کتابی تقریباً با ویژگی‌های سبکی شکندگمانیک ویزار که باید هر دو از یک محیط فرهنگی باشند. این کتاب نیز اصل پهلوی داشته و بعداً از بین رفته است (همان: ۱۸).

۷ و ۸- **جاماسب نامک** و **ایادگار جاماسبیک**: دو کتاب در مورد پیشگویی‌هایی که جاماسب، نماد حکمت و دانایی دوران باستان، از وقایع جهان می‌کند. پهلوی این متن‌ها که از استقبال زیاد مردم برخوردار بوده، ناقص است و مطالب بیشتر به پازند و همچنین پارسی یعنی آوانویسی شده به خط فارسی موجود است (همان: ۱۸).

۹- **اَنوگمده چه**: رساله‌ای است که نوعی تسلیم به مرگ را القاء می‌کند و مضمون آن موعظه‌ای است خطاب به شخص مرده که با عبارات زیبا و دلکشی موضوع زوال‌پذیری زندگی و ناگزیری از مرگ را بیان کرده است. اصل اوستایی این رساله موجود است و متن پهلوی موجود بعداً از روی پازند بازسازی شده است (همان: ۱۹).

۱۰ و ۱۱- دو متن کوتاه **خویشکاری ریدگان** و **اندرزاو کودکان** که اصل پهلوی آنها در دست نیست و پازند آنها در نسخه‌ها غالباً همراه با متن بندهشن آمده است (همان: ۱۹).

۷. نتیجه‌گیری

پازند نوعی واج‌نویسی متن‌های پهلوی است که به‌دشواری خوانده می‌شد و با روش هزوارشی نوشته شده بود. در واقع درست کردن خطی بود که تمام صداها را زبان پهلوی گفته و خوانده شده را نشان می‌داد. این واج‌نویسی پازندی نه به زند؛ یعنی ترجمه پهلوی اوستا مربوط است و نه شاخه و شعبه‌ای از آن است. همچنین توضیح معمول آن با «تفسیر مجدد» هم منطقی نیست؛ اما از نظر موضوع و زبان‌شناسی معنای این واژه «بازشناسی» (پتی + زن «شناختن») است، یعنی «بازشناسی» واژه‌های نامفهوم پهلوی. هرچند ابداع این روش را به نریوسنگ نسبت می‌دهند، اما نباید چنین نتیجه گرفت که او یابنده این روش بوده است، زیرا واج‌نویسی‌هایی مانند آن در ایران هم دیده می‌شود و تنها در هندوستان نیست.

کتاب‌نامه

- آذرگشسب، فیروز، (۱۳۴۵)، «دنباله سخنی چند راجع به واژه‌های اوستا و زند و پازند»، مجله *ارمغان*، دوره سی و پنجم، شماره ۲.
- آموزگار، ژاله، (۱۳۵۴)، «گزارشی از پازند»، مجله *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۹۰.
- تاوادی، جهانگیر، (۱۳۴۸)، *زبان و ادبیات پهلوی*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد، (۱۳۸۹)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ ششم، تهران: سخن.
- رضی، هاشم، (۱۳۶۲)، *اوستا*، چاپ اول، تهران: فروهر.

- عریان، سعید، (۱۳۷۷)، فرهنگِ پهلوی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- معین، محمد، (۱۳۲۶)، مزدینا و تأثیر آن در ادبیات پارسی، انتشارات دانشگاه تهران.
- نداف، ویدا و پاک‌نژاد، شعله، (۱۳۹۰)، «تاریخچهٔ پازندنویسی در ایران»، فصل‌نامهٔ مسکویه، سال ۵، شمارهٔ ۱۵.
- هامر، پورگشتال، (۱۳۸۶)، «تحقیق در زبان و ادبیات فارسی»، ترجمهٔ احمد سمیعی، نامهٔ فرهنگستان، شمارهٔ ۳۳، بهار.